داوری مجیدی در جشنواره فیلم پکن

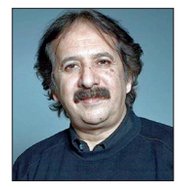

مجید مجیدی، کارگردان جهانی سینمای کشورمان و سازنده فیلم‌هایی چون محمد رسول‌ا... وآنسوی ابرها به‌عنوان داور جشنواره فیلم پکن انتخاب شد.
به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، مجید مجیدی در جدیدترین دوره جوایز فیلم پکن به‌عنوان یکی از اعضای هیات داوران انتخاب شد. مجیدی یکی از چهره‌های موفق سینمای ایران در عرصه جهانی است که سال ۸۷ برای فیلم «آواز گنجشک‌ها» جایزه خرس طلایی از جشنواره برلین را از آن خود کرد و در جشنواره فیلم‌های اروپایی، جایزه بهترین فیلم غیر اروپایی را برای فیلم «باران» به دست آورد.
راب میکناف، فیلمساز اهل ایالات متحده آمریکا و کارگردان انیمیشن «شیرشاه» ریاست هیات داوران جشنواره پکن را به‌عهده دارد. داوران دیگر این جشنواره از کشورهای شیلی، روسیه، انگلیس و چین خواهند بود.
در این جشنواره ۱۵ فیلم در ده بخش به رقابت خواهند پرداخت. این رویداد از ۱۱ آوریل (۲۲ فروردین) آغاز می‌شود و تا ۲۰ آوریل (۳۱ فروردین) ادامه خواهد داشت.

گزارش

چون ابر در بهاران

به‌جز خانواده و نزدیکان جمشید مشایخی که قطعا در این ایام داغ بزرگی بر دل دارند، بیشترین غم را باید در قلب‌های شکسته استادانی چون محمدعلی کشاورز و علی نصیریان جست‌وجو کرد؛ دو دوست و همکار و هم‌نسل که سه نفر از یاران خود را در همین چند سال اخیر از دست دادند. ابتدا و در سال ۹۵ داوود رشیدی از میان این جمع رفت، سال گذشته عزتا... انتظامی درگذشت و در شامگاه سیزدهم فروردین امسال هم جمشید مشایخی عزم رفتن کرد.
لحظات حضور و صحبت علی نصیریان، شاید تاثیرگذارترین بخش مراسم وداع با جمشید مشایخی باشد که بیش از پیش موید همین نکته ابتدای این نوشته است. بزرگ آقای بازیگری در حالی که اشک می‌ریخت، خطاب به پیکر دوست و همکار فقیدش گفت: آقای مشایخی! سر درگذشت آقای رشیدی گفتم، من انتظار نداشتم برای این مراسم اینجا بیایم. من انتظار داشتم اینجا بیایم تا با تو روی صحنه برویم؛ آقای رشیدی، آقای انتظامی، آقای مشایخی.
نصیریان در ادامه خطاب به مردم حاضر در مراسم گفت: من در این چند صباح حال خوشی نداشتم و ندارم برای این‌که همسرم را از دست دادم؛ همسری که یار و یاورم بود. انتظامی را از دست دادم، رشیدی را از دست دادم و الان مشایخی را. اینها ضربه‌هایی بود که بر پیکرم وارد شد. چون من جزو اینها و با اینها بودم، بیش از ۶۰ سال.
این بازیگر بزرگ ادامه داد: در سال ۳۶ اداره‌ای برای کار تئاتر تاسیس شد به نام اداره هنرهای دراماتیک که وابسته به اداره کل هنرهای زیبای کشور در آن زمان بود. در همین سال ۳۶ من با آقای مشایخی آشنا شدم که آن زمان هنوز به‌عنوان بازیگر و هنرمند فعالیت نمی‌کرد، بلکه کارمند بود. من نمایشی داشتم که یك پرسوناژ کم داشت، وقتی تیپ ایشان را دیدم، خواهش کردم شما می‌توانید بیایید برای این نقش با من همکاری کنید؟ گفت چرا که نه، من کار تئاتر کردم. من خوشحال شدم، چون ایشان قبلا در دبیرستان کار نمایش کرده و با کار تئاتر آشنا بود. همکاری ما از آنجا شروع شد. ایشان در چند دوره رشد کرد و به این مرحله رسید. اول: دوران تئاترهای تلویزیونی ما قبل تلویزیون ملی. در این دوره آقای مشایخی بسیار خوش درخشید و نقش‌های بسیار خوبی در این نمایش‌های تلویزیونی بازی کرد. دوران دیگر، دوران تئاتر سنگلج بود که در بسیاری از نمایش‌های ایرانی، نقش‌آفرینی کرد. دوران بعدی، حضور ایشان در سینما و سریال‌های تلویزیونی و آثاری همچون هزاردستان و کمال‌الملك بود.
این بازیگر همچنین گفت: آقای مشایخی عزیز یکی از ستون‌های اساسی هنرهای نمایشی ایران بود و وقتی اینها می‌روند، این بنا به نظرم سست می‌شود. هر چند مطمئنم هر نسلی هنرمندان با استعداد و خلاق خود را دارد و جای ما پر می‌شود، اما این را هم نمی‌شود نگفت که هر کس جایی دارد و جای کسی مثل مشایخی پر نمی‌شود.
محمدعلی کشاورز هم باوجود این‌که در مراسم وداع با دوست قدیمی‌اش حضور نداشت، حتما دلش آنجا بود. او همین اواخر و در دورانی که مشایخی در بستر بیماری بود، به عیادتش رفت و وقتی خبر درگذشت دوستش را شنید، در گفت‌وگویی با ایسنا گفت: «ما پنج نفر بودیم! پنج رفیق که در عرصه هنر همدیگر را جستیم. عمر رفاقت‌هایمان از شصت سال گذشته بود. می‌دانید شش دهه رفاقت یعنی چه؟ اما حالا سه نفر از این جمع کم شدیم. با وجود این‌که از این فراق‌ها قلبم به درد می‌آید، اما شوق دیدار آنها در جهان دیگر آرامم می‌کند. انگار ما باید رفاقت را در سرای دیگر هم بیاموزیم.
کشاورز در بخش دیگری از حرف‌هایش گفت: او رفت اما نقش‌هایی که خلق کرد تا ابد ماندند. جمشید مشایخی شیفته علی حاتمی بود و درسوگش سال‌ها ماتم‌زده بود. شك ندارم هیچ‌کس به اندازه علی از دیدار او خوشحال نمی‌شود.
استاد مشایخی سال ۶۹ در فیلمی به نام «چون ابر در بهاران» بازی کرد که جزو آثار شاخص ایشان نیست، اما الان عنوان آن عجیب وصف حال یاران باقیمانده مشایخی، انتظامی و رشیدی همچون نصیریان، کشاورز و دیگران و مردم دوستدار ایشان است. عنوانی که باتوجه به بارانی که در روز مراسم تشییع پیکر «آقای هنرپیشه» بارید، تعبیری شاعرانه هم یافت و با ارجاع به این شعر سعدی بر داغ فقدان مشایخی صحه گذاشت:

بگذار تا بگرییم، چون ابر در بهاران
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد
داند که سخت باشد قطع امیدواران

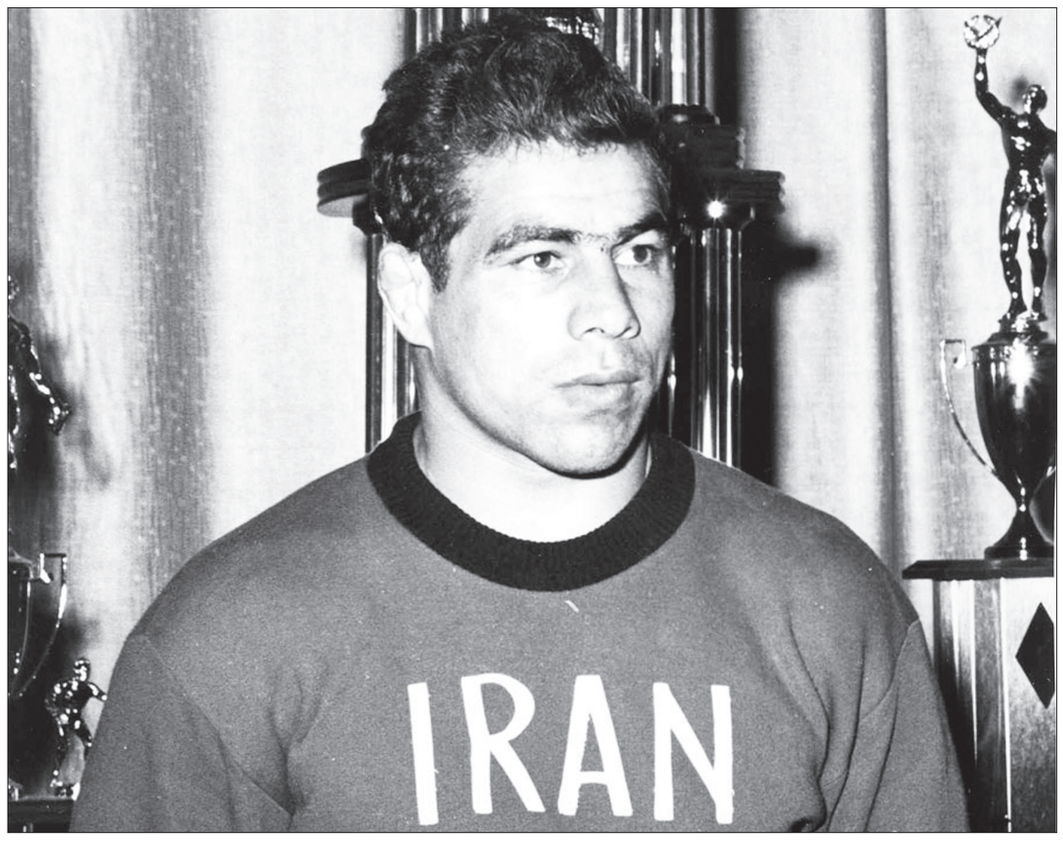

اسطوره کُشی؟!

یک منتقد به این پرسش پاسخ می‌دهد: آیا فیلم «غلامرضا تختی» حق قهرمان ایرانی‌ها را به خوبی ادا کرده است؟

ساناز قنبری
سینما

تعطیلات نوروز یعنی بیکاری، استراحت، گردش، بیدار ماندن تا نصفه شب، کیف کردن و اگر شد سینما رفتن و فیلم دیدن. از خوشگذرانی‌های این ایام که بگذریم، سینما رفتن هم برای اکثر مردم جزو تفریحاتی است که معمولا در این روزها از آن غافل نمی‌شوند، اما هر که ندانداهالی سینما خوب می‌دانند که امسال چه نوروزی بر سینمای ایران گذشت. سیل و خسارات روحی و مالی ناشی از سیل نه تنها تعداد بیشماری از هموطنان‌مان را داغدار کرد بلکه سینمای ایران را هم تحت تاثیر خود قرار داد و سالن‌های سینما را در سکوت فرو برد. انگار مردم استان‌های درامان مانده از سیل هم خیلی حال و حوصله و روحیه تفریح را نداشتند. همان‌طور که در جریان هستید، فیلم‌های «متری شیش و نیم»، «ژن خوك»، «چهار انگشت»، «رحمان ۱۴۰۰»، «پیشونی سفید ۳»، «زندانی‌ها» و «غلامرضا تختی» از چند روز مانده به تعطیلات نوروزی روی پرده رفتند و طبق آماری که تاکنون منتشر شده دو فیلم «رحمان ۱۴۰۰» به کارگردانی منوچهر هادی و «متری شیش و نیم» به کارگردانی سعید روستایی در صدر جدول تعداد تماشاگران و میزان فروش قرار گرفته‌اند و فیلم «غلامرضا تختی» باوجود این‌که در جشنواره فیلم فجر مورد استقبال مردم و منتقدان قرار گرفت، اما نتوانست در گیشه فروش خوبی را رقم بزند.

قطعا کمتر کسی چنین گیشه‌ای را برای «غلامرضا تختی» پیش‌بینی می‌کرد و تقریبا همه بر این باور بودند فیلمی که از زندگی اسطوره کشتی و پهلوان ایرانی ساخته شده مورد استقبال قرار بگیرد که این‌طور نشد.
اما چرا؟ چرا تختی در گیشه شکست خورد؟ آیا تختی در قاب بهرام توکلی آن اسطوره‌ای نبود که مردم توقع‌اش را داشتند؟ آیا اصلا جنس این فیلم مناسب اکران نوروزی بود؟ آیا مناسبات غلط اکران و تعداد محدود سانس‌ها باعث بروز چنین اتفاقی شد؟ یا... در فضای مجازی که جنجال بر سر این فیلم زیاد بود و موافقان و مخالفان این فیلم رو در روی هم بر سر مواضع‌شان پافشاری می‌کردند. موافقان این فیلم جسارت کارگردان در بیان برخی نکات از زندگی تختی را پسندیدند و مخالفانش «تختی» بهرام توکلی را شخصیتی خنثی و منفعل و عاری از هرگونه جذابیت دانستند. به هر حال، ذائقه سینمایی عموم مردم تنزل پیدا کرده یا مردم هنوز که هنوز است نمی‌خواهند باور کنند اسطوره آسمانی‌شان زمینی بوده یا هر دلیل دیگری داشته باشد، اما واقعیت این است که فیلم تختی در گیشه شکست خورده و به قول معروف نتوانسته رگ خواب مخاطب را به‌دست بیاورد و حالا باید دید چرا؟!

> **فیلم «غلامرضا تختی» نتوانست چهره کاملی از تختی را ارائه دهد. نه این‌که لزوما می‌بایست از تختی یك اسطوره بسازد، مشکل فیلم این است که حتی نمی‌تواند اسطوره‌زدایی کند**

تختی، تختی نبود

بهزاد عشقی، منتقد پیشکسوت سینما با تاکید بر این‌که فیلم «غلامرضا تختی» نتوانست چهره کاملی از یك اسطوره را به تصویر بکشد در گفت‌وگو با جام‌جم توضیح داد: با قاطعیت می‌گویم که فیلم «غلامرضا تختی» نتوانست چهره کاملی از تختی را ارائه دهد. نه این‌که لزوما می‌بایست از تختی یك اسطوره بسازد، مشکل فیلم این است که حتی نمی‌تواند اسطوره‌زدایی کند. ما در قهرمانان اساطیری هم می‌بینیم که هر کدام بالاخره یك نقطه ضعفی دارند. نقطه ضعف اسفندیار چشمش است، نقطه ضعف آشیل پاشنه‌اش است و... یا حتی در قهرمانان تراژدی می‌بینیم که تراژدی شخصیت‌های شکسپیر از جایی شروع می‌شود که نقطه ضعف‌های درونی‌شان هاله قهرمانی‌شان را زیر سوال می‌برد. اتللو به عنوان یك سردار انسان یکه‌ای است، اما در زندگی واقعی به دلیل احساس حقارت و خودکم‌بینی فریب یاگو را می‌خورد و دزدمونا را به کام مرگ می‌فرستد، اما در فیلم «غلامرضا تختی» صرف نظر از مبحث اکران و تعداد محدود سئانس‌ها خود فیلم توانایی معرفی شایسته و کامل شخصیت تختی را ندارد. تماشاگران فیلم تختی، چه کسانی که مثل من تختی را در زمان خودش درك کرده‌اند و چه کسانی که تختی را در زمان خودش درك نکرده‌اند به‌طور کل نمی‌توانند با این فیلم ارتباط قابل قبولی برقرار کنند.
او ادامه داد: فیلم باید قائم به ذات باشد و تماشاگر را قانع کند. در صورتی که اگر تماشاگر هیچ پیش‌زمینه‌ای از این شخصیت نداشته باشد نمی‌تواند درکی از آن داشته باشد. ما بسیاری از شخصیت‌های اسطوره‌ای را از طریق سینما شناختیم تا تاریخ. به‌عنوان مثال من در زمان کودکی فیلم «اسپارتاکوس» را دیدم. در آن زمان هیچ شناختی از این شخصیت نداشتم، اما فیلم براساس عناصر شنیداری و دیداری و شخصیت‌پردازی‌هایش نه‌تنها من را با این شخصیت آشنا کرد بلکه با تمدن روم و مناسبات سیاسی. اجتماعی آن دوران هم آشنا کرد، اما شما تصور کنید فیلم «غلامرضا تختی» را یك انسان بدون هیچ زمینه ذهنی ببیند، به نظرتان می‌تواند درك درستی از این شخصیت تاریخی و مناسبات اجتماعی - سیاسی آن دوران داشته باشد؟ یك نوع محافظه‌کاری، سهل‌انگاری و بی‌توجهی به مبانی درام در این فیلم وجود دارد که کتمان‌ناپذیر است. تختی که من روی پرده می‌بینم تبدیل به یك شخصیت دراماتیك نمی‌شود. یکی از فرازهای مهم زندگی تختی بخشی است که مربوط به زندگی سیاسی‌اش است که متاسفانه همه چیز در ابهام می‌گذرد. بسیاری از نام‌های بزرگ و تاریخی کشورمان در این فیلم تنها در حد یك اسم باقی می‌مانند. شما این فیلم را اگر در اروپا نشان دهید چه کسی متوجه می‌شود که طالقانی یا مصدق دقیقا چه نقشی در تاریخ این کشور یا زندگی تختی داشتند؟

یک شخصیت خنثی

عشقی خاطرنشان می‌کند: عشق فراز مهمی از زندگی تمام قهرمانان اساطیری است. به عبارت دیگر زندگی خصوصی قهرمانان نقش مهمی در تبدیل شخصیت واقعی آنان به یك شخصیت دراماتیك دارد که در فیلم «غلامرضا تختی» خیلی سایه وار از آن عبور می‌شود. من به عنوان کسی که تختی را در زمان خودش درك کرده کسی که روی پرده می‌بینم شخصیتی است خنثی که نه عاشق است و نه مبارز. در هنرهای دراماتیك و داستانی شخصیت اصلی باید جذاب، کنش‌مند و پسندیده باشد تا تماشاگر او را دوست داشته باشد، اما این خصوصیات در این تختی نیست. ضمن این‌که به اعتقاد من در انتخاب بازیگر نقش تختی هم به اندازه کافی دقت نشده و صرفا به تطابق فیزیکی بازیگر با تختی توجه شده. در مجموع تماشاگر با تختی ارائه داده شده در این فیلم نمی‌تواند ارتباط برقرار کند، اگرچه فیلم از نظر اجرا، فضاسازی، تدوین، جلوه‌های تکنیکی و... این فیلم ویژگی‌های بارزی هم دارد.
این منتقد درباره گیشه وضعیت فروش این فیلم در گیشه سینماها توضیح داد: تبلیغات شفاهی می‌توانست در گرایش مردم به سمت این فیلم موثر باشد که نشد و شاید بتوان گفت این از بدشانسی تختی بود که علی حاتمی در میانه ساخت فیلم تختی درگذشت، بهروز افخمی ادامه اش را بی معنا ساخت و توکلی هم که این فیلم را به این شکل ساخت.
او در ادامه در رابطه با وضعیت فروش این فیلم در اکران نوروزی می‌گوید: رقابت بین فیلم‌های اجتماعی و کمدی همیشه در تاریخ سینمای ایران وجود داشته. در نیمی از دهه ۷۰ ملودرام‌های اجتماعی فروش بالایی داشته و در دهه ۸۰ رقابت بین فیلم «جدایی نادر از سیمین» و «اخراجی‌های ۳» بالا گرفت که در نهایت مردم از «جدایی نادر از سیمین» بیشتر استقبال کردند. به عبارت دیگر در تاریخ سینمای ایران همیشه فیلم‌های کمدی جذابیت بیشتری داشته و یکی از انگیزه‌های مردم برای سینما رفتن، خندیدن بوده و هست. به همین نسبت هم البته ملودرام‌های اجتماعی، مخاطبان بالایی دارد. کما این‌که الان فیلم «متری شیش و نیم» پا به پای «رحمان ۱۴۰۰» می‌فروشد و اگر «غلامرضا تختی» و کلا اکثر فیلم‌های بیوگرافی از قهرمانان و اسطوره‌ها در سینمای ایران نمی‌فروشند مشکل از شیوه روایت و ساختار و پرداخت فیلم‌هاست که البته در این بین روایت‌های خوبی هم از جمله کمال‌الملك و امیرکبیر و... داریم. جمله معروفی است از لوکاژ، کارگردان لهستانی که «بعضی از شخصیت‌ها ظرفیت درام دارند و بعضی ندارند و اتفاقا تختی از آن شخصیت‌هایی است که ظرفیت درام بسیاری دارد. از این منظر زندگی تختی بسیار دراماتیك است که این شخصیت با این‌که در حوزه اجتماع اسطوره است، اما در زندگی شخصی‌اش به رسمیت شناخته نمی‌شود. کما این‌که شخصیت‌هایی مانند شاه لیر، مده آ، اتللو و هملت هم به این شکل بودند که خیلی خوب به تصویر کشیده شدند، اما در مورد تختی به این شکل نشد و لابد ملاحظاتی از سوی بازماندگان ایشان هم دخیل بوده.

یک تختی غیر سمپاتیک

محمدرضا کائینی، تاریخ‌پژوهشگر و منتقد هم در یادداشتی که در فضای مجازی منتشر کرده، این‌گونه نوشته که: «پای نگارنده دیشب پس از مدت‌ها به سینما بازشد. برای دیدن فیلمی که بنابر آمار، یکی از کمترین میزان فروش را آن هم در اکران نوروزی داشته است؛ فیلم غلامرضا تختی. بی توجهی عمومی نسبت به این فیلم، به‌رغم همه جنجال‌ها و تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم چندماهه اخیر می‌تواند ناشی از دو چیز باشد؛ اول، واکنش مردم به تخریب یك اسطوره و دوم بی‌علاقگی آنان به این‌گونه موضوعات و اقبال به طنزهای پوچ و دم دستی. به هر روی، این پدیده نشان داد به رغم شلتاق فضای مجازی و همراهی نسبی رسانه ملی، جامعه به راه خود می‌رود و از این معرکه گیری‌ها کاملا برکنار مانده است، اما نکات قابل ذکر درباره این فیلم دو ساعته، به این قرار است:

۱. قهرمان فیلم به هیچ روی سمپاتیك نیست و به رغم لبخند دائمی و بی‌منطق و البته پول گذاشتن مداوم کف دست مردم کوچه و بازار از برانگیختن علاقه مخاطب به خود ناتوان است.

۲. ریتم کند صحنه‌ها و کش دادن بیش از حد برخی سکانس‌ها خسته‌کننده است و به هیچ روی مخاطب را نمی‌گیرد.

۳. بدترین وجه فیلم، پژوهش تاریخی آن است که کاملا چنته خالی آن را نمایان کرده، چه این‌که:

۳-۱. اگر کسی حتی یك کتاب مجمل درباره تختی خوانده باشد، داستان‌های فیلم برای او ملال‌آور می‌نماید، در حالی که فیلمنامه‌نویس می‌توانست با استفاده از ماجراهای کمتر گفته شده زندگی پهلوان، قدری مخاطب را به وجد آورد.

۳-۲. دیدار تختی به همراه عده‌ای با دکتر مصدق در احمدآباد و آن هم پس از ۲۸ مرداد، از اطلاعات ویژه فیلمنامه‌نویس است! چه آن‌که اولا: مصدق پس از کودتا سه سال در سلطنت‌آباد زندانی بود و ثانیا: پس از انتقال به احمدآباد نیز ممنوع‌الملاقات گشت!

۳-۳. به شهادت تاریخ، مصدق جز یك عکس نوشته کوتاه به مناسبت یکی از موفقیت‌های تختی در مسابقات، مکتوب دیگری برای وی ارسال نداشته است. با این حال فیلمنامه‌نویس دوست داشته برخلاف دستخط زیبای مصدق، یك عکس نگاشته مطول با خط خرچنگ قورباغه همراه با ذکری از «حصر خانگی» از سوی وی برای تختی ارسال شود!

۳-۴. دیدار تختی با طالقانی و تبادل قرآن و انگشتر در مسجد هدایت و یکی دو سال قبل از کنگره جبهه ملی انجام شده است. فیلمنامه‌نویس این دو را سر هم داده است، البته با تقدم دومی بر اولی!

۳-۵. فیلمنامه‌نویس به جای یك تحقیق دم دستی در به دست آوردن سخنرانی طالقانی در کنگره جبهه ملی دوم ترجیح داده تلفیقی از سخنرانی وی در اولین نماز جمعه تهران و نیز احیای کاخ سعدآباد در سال ۱۳۵۸ را به جای آن قالب بزند!

و نهایتا آنچه گفتیم، اشارت به اندکی از بسیار بود و خبط‌های این روایت بیش از این موارد است.

وداع با «آقای هنرپیشه»
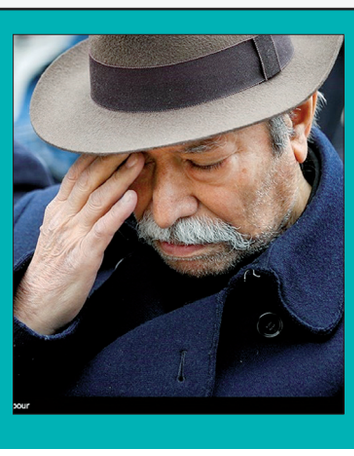
صبح روز گذشته مردم و هنرمندان طی مراسمی باشکوه، جمشید مشایخی یکی از چهره‌های ماندگار بازیگری ایران را از مقابل تالار وحدت به سمت جایگاه ابدی او در قطعه هنرمندان بهشت زهرا بدرقه کردند.
علی نصیریان، ایرج راد، لیلا حاتمی، بهمن فرمان‌آرا، ابوالفضل پورعرب، منوچهر اسماعیلی و... از جمله چهره‌های حاضر در این مراسم بودند.